

آگاهی تاریخی از هنر در مکتوبات اعتمادالسلطنه*

لیلا غفاری^{۱*}، امیر مازیار^۲

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، گروه تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، دانشکده علوم نظری و مطالعات عالی هنر، دانشگاه هنر، تهران، ایران.
^۲ استادیار گروه فلسفه هنر، دانشکده علوم نظری و مطالعات عالی هنر، دانشگاه هنر، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۳۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶)

چکیده

دوران قاجار بالاخص عصر ناصری، سرآغاز شکل‌گیری تاریخ‌نگاری نوین ایران و مقارن با پیدایش مفهوم هنرهای زیبا در غرب است. محمدحسن اعتمادالسلطنه از مورخان برجسته‌ی این ایام بوده که به‌واسطه‌ی برخورداری از رویکردی نوین در تاریخ‌نگاری و علاقه‌مندی به تحقیق و تفحص در آثار تاریخی و ابنیه، تألیفاتش در زمینه‌ی تاریخ هنرهای ایران حائز اهمیت هستند. در پژوهش حاضر، با راهبردی کیفی در چهارچوب مطالعات تاریخی و به شیوه‌ی تفسیری-تاریخی به بررسی مکتوبات او شامل *تاریخ منتظم ناصری، المآثر والآثار، مرآة البلدان و روزنامه‌ی خاطرات/اعتمادالسلطنه* پرداخته‌ایم. سؤال اصلی پژوهش این است که آگاهی تاریخی از هنر در مکتوبات اعتمادالسلطنه چگونه است؟ و مصادیق این آگاهی کدامند؟ مرور آثار مذکور حاکی از وجود اطلاعاتی قابل تأمل در رابطه با تاریخ هنر ایران اعم از بناها، آثار باستانی و هنری است که می‌تواند نویدبخش پیدایش روندی تازه در تاریخ‌نگاری هنر ایران در امتداد تحولات تاریخ هنر غرب و خصوصاً فرانسه‌ی آن دوران باشد. آگاهی تاریخی اعتمادالسلطنه در مقام خاستگاه ظهور این اطلاعات، ذیل عناوین آشنایی با مطالعات غربی در باب تاریخ هنر، و شیوه‌های تاریخ‌نگاری هنر نزد او دسته‌بندی شده است. شیوه‌های تاریخ‌نگاری اعتمادالسلطنه نیز در توجه به هنرمندان، سکه‌شناسی و باستان‌شناسی، و اشاره به متون مرتبط با هنرها تجلی یافته‌اند.

واژه‌های کلیدی

اعتمادالسلطنه، تاریخ‌نگاری هنر، تاریخ هنر ایران، عصر ناصری، ناصرالدین شاه.

*مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «آگاهی تاریخی از هنر در متون تاریخی و جغرافیایی عصر ناصری» می‌باشد که با راهنمایی نگارنده دوم در سال ۱۴۰۱ در دانشگاه هنر تهران در حال انجام است.

* نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۱۹۹۳۵۴۷، شماره: ۰۲۱-۶۶۷۲۲۴۷۸، E-mail: l.gaffari@student.art.ac.ir

مقدمه

که صرفاً برخی از هنرها هم چون خوشنویسی، تا حدودی نقاشی و به عبارت بهتر کتاب‌آرایی را مد نظر داشت، به اکثر آنها علی‌الخصوص معماری ابنیه و آثار تاریخی پرداخته است؛ امری که احتمالاً به تبعیت از تمرکز تاریخ هنر^۴ بر باستان‌شناسی^۵ و تاریخ معماری، در فرانسه‌ی آن دوران صورت گرفته است. او همچنین با در پیش گرفتن رویکردی پژوهش‌محور در گردآوری مطالب مرتبط با آثار هنری، شروح و توصیفات معاصرین خود و به‌طور خاص اشارات مسطور در سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه، دیگر بزرگان و نیز سیاحان و شرق‌شناسان، همچنین تواریخ و متون جغرافیایی گذشتگان را در تکمیل نوشته‌ها و نظرات خود آورده است.

انتظار داریم که بررسی مکتوبات اعتمادالسلطنه، حاوی اطلاعات حائز اهمیتی درباره‌ی تاریخ‌نگاری هنر ایران در آن دوران باشد. لذا با انتخاب اهم مکتوبات او مشتمل بر *تاریخ منتظم ناصری*^۶، *مرآة البلدان*^۷، *روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه*^۸ و *المآثر و الآثار*^۹ سعی کرده‌ایم تا از هر یک از ژانرهای تاریخی، جغرافیایی، *روزنامه‌ی خاطرات* و فهرست‌نگاری رجالی در تألیفات متعددش، نمونه‌ای را برای مطالعه‌ی چگونگی آگاهی تاریخی از هنرها و نیز مصادیق بروز آن برگزینیم. در ادامه ابتدا مروری کوتاه بر پیشینه‌ی پژوهش و روش تحقیق آن داشته، سپس وجوه آگاهی تاریخی از هنر را در مکتوبات اعتمادالسلطنه تحت عناوین آشنایی با مطالعات غربی در باب تاریخ هنر، و شیوه‌های تاریخ‌نگاری هنر نزد او دسته‌بندی نموده‌ایم. در توضیح شیوه‌های تاریخ‌نگاری این مورخ عصر ناصری نیز مواردی چون توجه به هنرمندان، سکه‌شناسی و باستان‌شناسی، و اشاره به متون مرتبط با هنرها را آورده‌ایم. نهایتاً در بخش برخی ملاحظات پایانی در باب روش‌شناسی مکتوبات اعتمادالسلطنه، به بررسی مصادیق روش‌شناسانه‌ی مسطور در آثار مذکور پرداخته‌ایم.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه^۱ ملقب به صنیع‌الدوله از نخستین کسانی بود که بنا بر شیوه‌های نو، به بازنگاری تاریخ قدیم ایران پرداخت و تألیفاتش در شمار تاریخ‌نگاری^۲ نوین شمرده می‌شوند. به‌علاوه علاقه‌مندی او به پژوهش‌های تاریخی و جغرافیایی با حمایت ناصرالدین‌شاه، منجر به تألیف و ترجمه‌ی آثاری ارزشمند در حیطه‌ی تاریخ عمومی، محلی و جغرافیای تاریخی در طی دوران ریاستش در دارالترجمه و وزارت انطباعات ایران شده است. او در مدت تحصیلش در پاریس علاوه بر تبخیر یافتن در ادب و فرهنگ فرانسه، به اوضاع علمی اروپا، روش تحقیق و طرز کار مراجع علمی وقوف یافته، لذا برای اولین بار، شیوه‌ی پژوهش و اسلوب انتقادی غربیان را در طرح موضوعات تاریخی و جغرافیایی به کار بسته است. اعتمادالسلطنه همچنین به جهت برعهده‌داشتن سمت ریاست روزنامه‌ی رسمی، قادر به انتشار مطالب گوناگونی در زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و هنری در مطبوعات آن زمان بوده است. چنانکه در روزنامه‌ی *ایران* که مدیریت آن را طی سال‌های ۱۲۸۸-۱۳۱۳ م.ق. برعهده داشته^۳، به شرح اوضاع جغرافیایی، وقفنامه‌های اماکن مقدس مذهبی و کتیبه‌های برجای‌مانده در بناهای قدیمی پرداخته است (کیانفر، ۱۳۸۸، ۲۹۲). این نوشتارها به همراه اشارات و تفصیلات در رابطه با ابنیه و آثار تاریخی و هنری در تألیفاتش، در زمره‌ی اولین کوشش‌های علمی، هرچند غیرنظام‌مند در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری هنر ایران محسوب می‌شوند. دوران قاجار و به‌طور خاص عصر ناصری، سرآغاز شکل‌گیری تاریخ‌نگاری هنر ایران به مفهومی تازه و به تاسی از اروپای آن دوران بوده است. اگرچه پیش از آن و در عهد صفوی با نگارش اولین رسالات مستقل در باب هنرها، یعنی *گلستان هنر قاضی احمد منشی قمی* (میرزایی‌مهر، ۱۳۹۱، ۴۶)، روند پیدایش تاریخ‌نویسی هنر در ایران آغاز شده بود، اما اعتمادالسلطنه با بهره‌گیری از آموخته‌های خویش در زمینه‌ی شیوه‌های پژوهشی تاریخ و جغرافیا بر خلاف سلفش قاضی احمد

روش پژوهش

این پژوهش در پارادایم تفسیری، با راهبردی کیفی و به شیوه‌ی تفسیری-تاریخی با اتکا به متون و منابع مکتوب تاریخی مشتمل بر تألیفات اعتمادالسلطنه، سایر کتب مرتبط برجای‌مانده از عصر ناصری و نیز شروح نوشته شده بر مکتوبات اعتمادالسلطنه انجام شده است. گردآوری اطلاعات به شیوه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای و نیز با استفاده از برخی منابع و نسخ دیجیتال، و ابزار آن فیش‌برداری بوده است.

پیشینه پژوهش

در رابطه با اعتمادالسلطنه و نقش او در ترویج معارفی چون تاریخ عمومی، محلی و نیز جغرافیای تاریخی، همچنین گسترش مطبوعات رسمی کشور پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است؛ هرچند تاکنون پیرامون تاریخ‌نگاری هنر ایران در مکتوبات او، نگرش و رویکردش به مقوله‌ی تاریخ هنر و نیز آگاهی تاریخی او از هنرها به‌طور خاص تحقیقی انجام نشده است. با این وصف به برخی از پژوهش‌هایی که ارتباط نزدیک‌تری با نوشتار حاضر داشته‌اند، اشاره می‌کنیم: «دارالترجمه همایونی نخستین اقدام وزارت اطلاعات در باب ترجمه» نوشته‌ی پروانه حسن‌زاده، غلامحسین زرگری‌نژاد و رضا شعبانی صمغ‌آبادی در سال ۱۳۹۹، در چهارچوب مطالعه‌ی تاریخی

و با بررسی روزنامه‌ها و کتب عصر ناصری، اهمیت نقش دارالترجمه همایونی را طی دوران تصدی اعتمادالسلطنه در ایجاد تحولی عظیم در زمینه‌ی چاپ و نشر آثار متعدد نشان می‌دهد. نرگس صالحی و محمدرضا حاجی آقا بابایی در مقاله‌ی «پاورقی‌نویسی در مطبوعات ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۰» که در سال ۱۳۹۹ منتشر نموده‌اند، به شیوه‌ی تاریخ ادبیات پژوهشی، پاورقی‌نویسی به‌عنوان یک گونه‌ی نوشتاری و کاربرد آن را در مطبوعات ایران از ابتدا تا سال ۱۳۲۰ بررسی کرده‌اند. «بررسی شاخصه‌های نوین تاریخ‌نگاری محلی در آثار اعتمادالسلطنه» مقاله‌ی دیگری است که توسط قباد منصوربخت، رضا عبادی‌جام‌خانه و رضا شعبانی در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده و با روشی توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری محلی در بُعد عرضی، از خصوصیات بارز تاریخ‌نگاری اعتمادالسلطنه بوده است. «جامعه‌شناسی دربار در آثار محمدحسن خان اعتمادالسلطنه» نیز پژوهشی است که محمدمامیر احمدزاده در دومین همایش «کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران» در سال ۱۳۹۲ ارائه داده است. مظفر بختیار و هدی عرب‌زاده در سال ۱۳۸۸ در نوشتار «دارالترجمه‌ی ناصری و اداره‌ی سانسور» ضمن پرداختن به تاریخچه‌ی تأسیس دارالترجمه در دوران قاجار، به بررسی ارکان، عناصر و فعالیت‌های دارالترجمه، همچنین اداره‌ی سانسور و شیوه‌های مقابله‌ی آن پرداخته‌اند. وزیر تاریخ‌نگار، پژوهشی

یا «فنون» یاد شده‌اند. همچنین اعتمادالسلطنه در تفصیل عکاسی، آن را «فنی از شعب علوم طبیعی» معرفی کرده که به واسطه‌ی «خواص شیمیایی نور»، با «علم شیمی» ارتباط دارد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰، ۱۶؛ همان، ۱۳۶۲، ج. ۱، ۱۳۱-۱۳۰، ۱۴۶، ۱۵۰ و ۱۶۸). با مرور توصیفات و شروح اغلب مفصلی که اعتمادالسلطنه در باب تاریخ هنرها، ابنیه و آثار تاریخی در خلال تواریخ، متون جغرافیایی و خصوصاً جغرافیای تاریخی شهرهای ایران ارائه نموده است، آگاهی تاریخی او از هنر را می‌توان ذیل عناوین آشنایی با مطالعات غربی در باب تاریخ هنر، و شیوه‌های تاریخ‌نگاری هنر نزد او بررسی نمود که در ادامه به توضیح هر یک می‌پردازیم:

آشنایی با مطالعات غربی در باب تاریخ هنر

اعتمادالسلطنه در جایگاه مورخی پیشرو در تاریخ‌نگاری عصر ناصری، به اهمیت تحولات جهانی دوران خود واقف بوده است. او در آغاز جلد سوم *تاریخ منتظم ناصری*، از توجه صاحب‌نظران به اتفاقات و حوادث عظیم قرن نوزدهم میلادی (مقارن با سده‌ی سیزدهم هجری) خبر می‌دهد (همان، ۱۳۶۳، ج. ۳، ۱۳۱۹).

اطلاع داریم که آموزش تاریخ هنر در فرانسه، از سال‌های پایانی قرن هجدهم میلادی با کلاس باستان‌شناسی اوین لویی میلین^{۱۲}، مدیر دفتر اشیاء باستانی در «کتابخانه‌ی سلطنتی» آغاز شده است.^{۱۳} باستان‌شناسی که پیشتر از تاریخ هنر جایگاه خود را به‌عنوان یک علم اثبات نموده و کرسی آن رسماً در سال ۱۸۲۴ م. در کتابخانه‌ی ملی فرانسه افتتاح شده بود (ترین، ۱۳۹۹، ۲۱). در این زمان به همراه تاریخ و معماری، بنیان‌های اصلی تاریخ هنر را تشکیل می‌دادند. قابل تأمل است که در مکتوبات اعتمادالسلطنه نیز بیش از هر هنر دیگری، محوریت اصلی با ارائه‌ی توصیفات و شروح مستدل در رابطه با آثار معماری، ابنیه و بناهای باستانی است. از سوی دیگر در قرن نوزدهم، تاریخ هنر ابتدا تاریخ طبیعی را سرمشق قرار داده، الگوی آن را در خود تثبیت نموده و سپس در پی ایجاد پیوندی میان تاریخ و زیبایی‌شناسی^{۱۴} بوده است. چنانکه مورخان هنر تلاش کرده‌اند تا برای تعیین بخشیدن به جایگاه تاریخ هنر، به‌طور هم‌زمان از رویکردهای تاریخی و زیبایی‌شناسانه بهره‌گیرند. در نهایت نیز نوعی «پوزیتیویسم اسنادی» ظهور یافت که از قلمرو تاریخ به هنر ورود کرده، و برای بررسی صحت اطلاعات از روش‌های سنتی، اسناد و مدارک بهره می‌گرفت. حائز اهمیت است که اغلب افراد مؤثر در روند شکل‌گیری تاریخ هنر فرانسه در آن ایام، هم‌چون اعتمادالسلطنه صرفاً مورخ بوده و لزوماً تاریخ‌نگار هنر نیستند. آن‌ها با کنکاش در ادوار تاریخی، به آثار هنری رسیده‌اند. چراکه خاستگاه تاریخ هنر در این دوران، تا حد زیادی در علم تاریخ جست‌وجو شده و در واقع، زائیده‌ی نگاه تاریخی به آثار هنری بوده است (همان: ۱۶-۱۷، ۴۱-۴۲ و ۲۲۲-۲۲۳).

این نوع نگرش در تألیفات اعتمادالسلطنه نیز دیده می‌شود. به‌عنوان مثال، او در *المآثر و الآثار* ذیل نهاد نوظهور «موزه»، به اتاقی در قصر حاوی اشیائی با ارزش شامل عتیقه‌جات، سنگ‌های قیمتی، اسلحه و مسکوکات دوران مختلف، و آثار هنری مانند کتاب‌ها و خوشنویسی‌های خطاطین اشاره کرده^{۱۵}، و با ارائه‌ی تعریفی اروپایی از «موزه»، امکان مقایسه‌ی «صنایع عتیقه‌ی عالم و آثار افکار قدیمه‌ی بشر» با «مصنوعات حادثه و اعمال جدید» به رای‌العین^{۱۶} را از فواید آن می‌داند، که میزان پیشرفت ملل را طی دوران در پیش چشم همگان آشکار می‌سازد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ج. ۱، ۸۷

پیرامون زندگانی، آثار و شیوه‌ی تاریخ‌نگاری محمدحسن خان اعتمادالسلطنه کتابی است که در سال ۱۳۸۱ توسط یوسف متولی حقیقی تألیف شده است. این اثر که تحقیقی پیرامون زندگی، آثار و روش‌های تاریخ‌نگاری اعتمادالسلطنه بوده، شامل سه بخش شرح زندگی، اختلاف نظرات حول آثار منسوب به او، و بررسی شیوه‌های تاریخ‌نگاری‌اش است.

مبانی نظری پژوهش

آگاهی تاریخی از هنر در مکتوبات اعتمادالسلطنه

فن تاریخ در ایران تا پیش از برخورد با مدرنیته‌ی غربی، با روندی غیریکساخت حول مدار یک‌هزار ساله‌ی خود می‌چرخید.^{۱۷} وقایع‌نگاری مرسوم میان مورخان گذشته، اغلب بر فرارز و فرود شاهان و خاندان سلطنتی متمرکز بوده و به نحوه‌ی ارتباط رخدادها با یکدیگر و نیز تأثیر آنها بر دگرگونی زندگانی، احوالات خلق و محل زیست‌شان توجهی نداشت (توکلی طرقي، ۱۳۸۱، ۱۱). اما از اوایل قرن سیزدهم مصادف با سده‌ی نوزدهم میلادی و دوران تحول فکری در عصر ناصری، به سبب برخورد جوامع کهن شرقی با مدرنیته‌ی غربی، جریان تازه در تاریخ‌نگاری ایران شکل گرفت که بازتاب آن در تواریخ فارسی مشاهده می‌شود (آدمیت، ۱۳۵۷، ۱۵۰-۱۵۱). می‌توان گفت که تلاش‌های مورخان آن عصر در نگارش تاریخ به شیوه‌های نوین، بیش از همه در مکتوبات اعتمادالسلطنه به ثمر رسیده است. او که تواریخ پیشین ایران از ابتدا تا ظهور اسلام را به دلیل اشتغال بر خرافات و اطلاعات ناقص فاقد اعتبار، سست و ضعیف می‌دانست، بر آن شد تا از طریق تفکیک افسانه‌ها و خرافات از اخبار صحیح و آثار صریح، با استفاده از تواریخ عمومی جهان از زمان هرودوت^{۱۸} تا معاصرین خود، و «تطبیق تاریخ‌های عرب، فرس، روم، یونان، مصر و فرنگ» با یکدیگر به «تصحیح علم تاریخ» بپردازد. در نهایت نیز به موازنه با آثار عینی هم‌چون مسکوکات و خطوط اقدام می‌نمود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ج. ۱، ۱۳۱). مشهود است که نگارش تاریخ از منظر اعتمادالسلطنه منحصر به گزارش وقایع، رویدادها و یا صرفاً پرداختن به مدح پادشاهان و بزرگان نبوده و نیازمند به کارگیری روش‌های علمی، نیز بهره‌گیری از آثار عینی و متون موثق جهت اعتبارسنجی مکتوبات بوده است. او در *المآثر و الآثار* از کاربرد «اسلوبی جدید و طرازی بدیع» برای ثبت اخبار و رویدادهای سال‌های سلطنت ناصرالدین شاه در کتاب خود خبر داده (همان، ۲۳) یا در *درالتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان* از جرح و تعدیل سبک نگارش مصنوع و متکلف پیشین مرسوم در متون تاریخی و ادبی، سخن گفته است. اعتمادالسلطنه مقصود خود را از این عمل، ساده‌نمودن درک تاریخ برای عموم بیان نموده است (توکلی طرقي، ۱۳۸۱، ۴۴). در واقع، او آگاهانه در پی اصلاح روش‌های سنتی تاریخ‌نگاری ایران بوده و در تنظیم آثار عتیقه‌ی خود در حد بضاعت به این مهم پرداخته است. به‌رغم آنکه اعتمادالسلطنه رساله‌ای مختص هنرها و تحت عنوان تاریخ آن‌ها نوشته است، اما به دلیل علاقه‌مندی به تحقیق و تفحص در رابطه با ابنیه و آثار تاریخی و هنری ایران، در مسافرت‌های سلطنتی به بازدید از اماکن و بناهایی چون مساجد، مدارس، قلاع و بقاع متبرکه‌ی هر دیار پرداخته و همراهان خود را نیز به جمع‌آوری اطلاعات و نسخه‌برداری از کتیبه‌های قدیمی مامور کرده است. به لحاظ کاربرد واژگان هم به تعبیر او در مکتوباتش و به‌طور خاص در *المآثر و الآثار*، عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی و موسیقی تحت عناوین «صنایع»

و ۱۳۵). این گفته‌ی اعتمادالسلطنه در باب فایده‌ی موزه، یادآور تغییر طرز تلقی غربیان و به‌طور خاص فرانسویان قرن نوزدهم از آثار هنری به‌عنوان تصویری از گذشته است. آنان بر این باور بوده‌اند که آثار هنری صرف تماشا خلق نشده‌اند؛ بلکه علاوه بر حظ بصری، بر مقطعی خاص از تاریخ حکایت دارند (ترین، ۱۳۹۹، ۱۷). همچنین اعتمادالسلطنه در تألیفات خود با تحولات جهانی هنرها نیز همگام بوده است. این گونه استنباط می‌شود که او با قواعد، تکنیک‌ها و شیوه‌های کاربردی مرسوم در هنرهای آن دوران اعم از ایرانی و فرنگی آشنایی داشته، و به نقش هنرها در سیر پیشرفت یکدیگر حساس بوده است. چنانکه ذیل بخش «ترقی نقاشی» در باب هشتم از *المآثر و الآثار* به «خدمت خطیر عکاسی به صنعت تصویر» اشاره داشته، و تکمیل تکنیک‌های نقاشی اعم از «دورنما سازی، شبیه‌کشی، وانمودن سایه و روشن و کاربرد قانون تناسب» را از دستاوردهای ظهور عکاسی دانسته است. در جایی دیگر هم ذیل عنوان «ترویج موسیقی اروپایی»، اجمالاً به مقایسه‌ی موسیقی ایران و غرب به لحاظ دستگاهی، فنون آغانی و تصانیف پرداخته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ج. ۱، ۱۵۰ و ۱۶۸) از دیگر مواردی که در این مکتوبات احتمالاً به تاسی از آگاهی غربیان به اهمیت نگارش و ثبت اطلاعات تاریخی در باب هنرها مورد توجه اعتمادالسلطنه قرار گرفته، درج رخدادهای تاریخی در عرصه‌ی هنرها است که هر یک به خودی خود می‌توانند نقطه‌ی عطفی در مسیر تحولات نهادهای هنری از جمله مراکز آموزشی هنرها محسوب گردند. او در جلد دوم از *مآثر و البیان* به تفصیل به تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون در تهران با رشته‌های مختلف^{۱۵} و در باب هشتم از *المآثر و الآثار* به گشایش مکتب نقاشی مجانا به دست ابوالحسن خان غفاری، افتتاح تماشاخانه یا تاتر، و انتشار دومین روزنامه‌ی مصور با عنوان *سرف* اشاره نموده است (همان، ۱۳۶۷، ج. ۲، ۱۰۷۹؛ همان، ۱۳۶۲، ج. ۱، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۶۰ و ۱۶۳).

شیوه‌های تاریخ‌نگاری هنر نزد اعتمادالسلطنه

با بررسی محتوایی مکتوبات اعتمادالسلطنه، برجسته‌ترین تأملات او در باب تاریخ هنر ایران به‌عنوان ماحصل نگرش نوین او به مقوله‌ی تاریخ‌نگاری هنر ذیل سه دسته‌بندی اصلی نمود یافته‌اند، که عبارت‌اند از: توجه به هنرمندان، سکه‌شناسی و باستان‌شناسی، و اشاره به متون مرتبط با هنرها. حال در ادامه به ارائه‌ی مصداق‌های مسطور در متون مذکور که دال بر وجود هر یک از این دسته‌بندی‌ها بوده‌اند، می‌پردازیم:

توجه به هنرمندان

اعتمادالسلطنه در باب هشتم از *المآثر و الآثار* در شرح عنوان «ترقی نقاشی» اسامی نقاشان سرآمد آن دوره از جمله محمودخان ملک‌الشعراء ابوالحسن خان غفاری و ابوتراب غفاری را آورده، و اشاره‌ای مجمل به سمت هر یک و میزان مهارتشان در نقاشی داشته است؛ همچنان که در موارد متعدد، یگانگی هنر صنایع‌الملک را متذکر شده است. او در باب دهم نیز به معرفی مختصر و ذکر آثار و مشی هنری برخی از خوشنویسان، نقاشان و حکاکان صاحب‌نام در طی چهل سال سلطنت ناصرالدین‌شاه از جمله میرزا غلامرضا خوشنویس، میرزا محمدرضا کلهر، آقا ابوالحسن نقاشباشی افشار ارموی و حاج میرزا حسین حکاکباشی پرداخته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ج. ۱، ۱۴۶، ۱۶۸، ۲۷۵ و ۲۹۶-۲۹۷). در دیگر تألیفات او نیز هم‌چون جلد دوم *مآثر و البیان*، ذیل شرح مدرسه‌ی دارالفنون، به اسامی

سکه‌شناسی و باستان‌شناسی

اعتمادالسلطنه با آنکه شخصاً هنرمند یا تاریخ‌نگار هنر نبوده، اما چنانچه گفته شد به اهمیت پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناسانه آگاهی داشته و به انجام آنها علاقه‌ای وافر نشان می‌داده است. او در *المآثر و الآثار*، اذعان نموده که به جمع‌آوری مسکوکات عتیقه می‌پرداخته است. همچنین از دانش «مسکوکات قرون قدیمه» تحت عنوان «علم نومیسماتیک»^{۱۶} نام برده و به مجموعه‌ی خود شامل مسکوکات سلاطین ایران از عهد اسکندر کبیر تا سکه‌ی صاحب‌قرانی ناصرالدین‌شاه اشاره کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ج. ۱، ۱۳۷). جالب توجه است که دانش مذکور تحت عنوان «سکه‌شناسی»، یکی از بخش‌های اصلی برنامه‌ی کلاسی تاریخ هنر باستان در فرانسه‌ی قرن نوزدهم بوده و در مدارس تاریخی چون «دشارت»^{۱۷}، از سال ۱۸۴۶ به‌عنوان یکی از دروس پیشنهادی جدید ارائه شده است (ترین، ۱۳۹۹، ۳۸-۳۹). لذا این اشاره‌ی قابل تامل اعتمادالسلطنه می‌تواند نشان از آشنایی او با روند تازه‌ی آموزش تاریخ هنر در فرانسه‌ی آن دوران باشد. همچنین توجه خاص او به ضرورت پرداختن به علم باستان‌شناسی، از شروع و تفصیلی که بر آثار تاریخی-باستانی در مکتوبات خود و به‌طور خاص *مآثر و البیان* آورده، مشهود است. چنانکه در «شرح تخت جمشید»، توصیف مفصلی از جزئیات معماری و حجاری بخش‌های مختلف این مجموعه می‌آورد؛ با این هدف که اگر کسی به «رای‌العین» آنجا را مشاهده نکرده باشد، بتواند با مطالعه‌ی این تفصیل، آن را جزیه‌جز «از روی بصیرت و به چشم عبرت» ببیند. در واقع اعتمادالسلطنه با به کار بردن واژگان «بصیرت» و «عبرت»، رسالت تعلیمی هنر را هم‌زمان با عبرت‌آموزی تاریخ مد نظر داشته است. او از اختلاط حجاری و معماری در تخت جمشید سخن گفته و این دو هنر را اسباب جلوه و زینت یکدیگر، و غیرقابل انفصال از هم انگاشته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج. ۱، ۱۵۵ و ۱۵۶).

اعتمادالسلطنه حین شرح رویدادها در *روزنامه‌ی خاطرات* اش به ذکر نام مارسل دیولافوا^{۱۸} و همسرش ژان^{۱۹} پرداخته که از طرف دولت فرانسه برای تحقیقات باستان‌شناسی به ایران آمده بودند؛ شخص دیگری که او

نواختن و خواندن اسباب مسرت پادشاه هند را فراهم آورد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸، ج. ۴، ۱۹۰۸-۱۹۱۷). مورد آخر در این بخش، توجه اعتمادالسلطنه به کتب به نگارش درآمده‌ی در آن دوران با موضوع هنرها و مرتبط با آنها است. به‌عنوان نمونه می‌توان اشاره‌ی او به تألیف کتاب موسیقی و تناسبات موسیو لومر، معلم موسیقی دارالفنون با ترجمه‌ی علی اکبرخان نقاشباشی را در جلد دوم از تاریخ منتظم‌نصری ذکر نمود. به علاوه اعتمادالسلطنه در جلد دوم از مرآة‌البلدان ذیل شرح رخدادهای هر سال، عنوان کتب به طبع رسیده را نیز آورده است. چنانکه در بیان مآلوقع سال ۱۲۷۰ به نگارش کتابی در طب توسط حکیم پولاک، معلم علم طب و جراحی که پیشتر نیز از او یاد شد، اشاره می‌کند که در آن به تشریح بدن انسان پرداخته شده است. قابل توجه اینکه به گفته‌ی اعتمادالسلطنه در این اثر، صور اعضا و ابعاض هم مصور شده‌اند (همان، ۱۳۶۳، ج. ۲، ۱۱۹۹؛ همان، ۱۳۶۷، ج. ۲، ۱۱۷۹).

برخی ملاحظات پایانی در باب روش‌شناسی مکتوبات اعتمادالسلطنه

با بررسی مکتوبات مذکور در این پژوهش و تأملی بر وجوه روش‌شناسانه‌ی مسطور در آنها، همچنین قیاس با شیوه‌های رایج مطالعات تاریخی در آن عصر می‌توان گفت که در این متون، سه مرحله‌ی روش «استقرایی» مرسوم در قرن نوزدهم مشتمل بر انباشت اطلاعات، انتظام آن‌ها به اقتضای موضوع و نیز ارائه‌ی تحلیل توسط مؤلف (فرنی، ۱۳۸۳، ۷۰ و ۷۲)، در سطوح مختلف صورت گرفته است؛ امری که شاید ناشی از انتخاب رویکرد «تجربه‌گرایانه» از سوی اعتمادالسلطنه در تاریخ‌نگاری باشد. چنانکه با کاربرد مکرر واژه‌ی «رای‌العین» در رابطه با مشاهده‌ی آثار تاریخی و هنری، بر ضرورت رویت عینی آنها جهت تکمیل دانسته‌های ذهنی و متون مکتوب، صحه گذاشته است (اعتمادالسلطنه، همان، ج. ۱، ۳۶). می‌توان اذعان نمود که بهترین نمونه از تألیفات او در کاربرد شیوه‌ی استقرایی، جلد اول از مرآة‌البلدان است. در این اثر، حجم قابل توجهی از اطلاعات مستند برگرفته از منابع معتبر در رابطه با مکان‌های تاریخی و آثار هنری آنها وجود دارد که به ترتیب حروف الفبای فارسی و بر مبنای طبقه‌بندی جغرافیایی سازمان یافته و ذیل نام هر محل ارائه شده‌اند. در مواردی هم مشاهده می‌کنیم که اعتمادالسلطنه تحلیل‌هایی آورده است. به‌عنوان مثال الواح بیستون را براساس لباس اشخاص و نوع خطوط، با یکدیگر قیاس نموده است. همچنین حجاری و هنر سازنده‌ی تخت جمشید را به سبب مقید نبودن به تناسب طبیعی اعضای بدن، و نسبت میان انسان و حیوان دارای اشکال دانسته، و این عدم تناسب را ناشی از نداشتن علم نشمرده است؛ بلکه حمل بر هوس، عمد و عادت نموده است. در مورد لوح گنجانم در همدان نیز آن را تاریخ فتح مملکتی توسط یکی از پادشاهان ماد و یا تقسیم‌نامه‌ی آب دره‌ی عباس آباد ذکر کرده است. یا در رابطه با تأسیس بنای شهر تبریز برخلاف قول یاقوت حموی و حمداله مستوفی که آن را به «زبیده خاتون» زوج‌ی هارون‌الرشید خلیفه‌ی عباسی نسبت داده‌اند، اعتمادالسلطنه صرفاً تجدید بنای آن را مربوط به این زن دانسته است (همان، ۵۶، ۱۴۲، ۴۹۸ و ۵۵۰).

اعتمادالسلطنه با استفاده از نمادهای فرهنگی و اجتماعی، به سبک‌شناسی آثار و مشخص نمودن ادوار تاریخ هنری ایران مبادرت ورزیده است. به‌عنوان نمونه در لوح بیستون، تصویر پادشاه را به داریوش اول نسبت می‌دهد، برخلاف بعضی از مورخان ایرانی و یونانی که او را لهراسب

نامش را در روزنامه‌ی خاطرات آورده، حکیم پولاک^{۳۳} پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه است که پس از بیست‌ودو سال مجدداً جهت اکتشافات تاریخی به ایران بازگشته بود. (همان، ۱۳۵۰، ۸۰ و ۱۷۹) شاید به تأسی از علاقه‌مندی و توجه این سیاحان و شرق‌شناسان اروپایی بوده، که شخص ناصرالدین‌شاه و نیز اعتمادالسلطنه به ضرورت مرمت ابنیه و آثار تاریخی توجه داشته‌اند. در المآثر و الآثار از برقراری ممنوعیت کاوش‌های باستان‌شناسی توسط افراد داخلی و خارجی در خرابه‌های شوش، اصطخر و اکباتان مگر با صدور مجوز دولتی سخن گفته شده است؛ امری که تا پیش از سلطنت ناصرالدین‌شاه، منع قانونی نداشته است (همان، ۱۳۶۲، ج. ۱، ۱۴۰). این موضوع را می‌توان ناشی از ظهور نوعی آگاهی و شناخت نسبت به ارزشمندی آثار تاریخی-باستانی ایران، و درک ضرورت حراست از آنها توسط دولت ناصرالدین‌شاه دانست. از دیگر مصادیق توجه به باستان‌شناسی در شیوه‌ی تاریخ‌نگاری اعتمادالسلطنه، حساسیت او نسبت به خطوط و کتیبه‌های باستانی است. چنانکه در مرآة‌البلدان به خواندن و ترجمه‌ی خط پهلوی الواح طاق بستان توسط سیلویستر دو ساسی^{۳۴}، شرق‌شناس شهیر فرانسوی اشاره نموده است. یا در رابطه با الواح بیستون، به نقل از جام‌جم معتمدالدوله، از خوانده‌شدن و برگردان این خطوط توسط راولینسون^{۳۵} انگلیسی‌خبر داده است (همان، ۱۳۶۷، ج. ۱، ۳۴۱ و ۴۹۸).

متون مرتبط با هنرها

اعتمادالسلطنه در مکتوبات خود و به‌طور خاص جلد اول از مرآة‌البلدان، درباره‌ی مکان‌های مهم تاریخی هم‌چون تخت جمشید، طاق کسری، طاق بستان، بیستون و نیز وقایع تاریخی، به روایت اقوال مسطور در متون مختلف معاصرین خود من‌الجملة روزنامه‌ی سفر ناصرالدین‌شاه، جام‌جم معتمدالدوله، روضه‌الصفای رضاقلی‌خان هدایت، نوشته‌های حکیم‌الممالک و نیز مکتوبات گذشتگان مانند تحفه‌النظار ابن بطوطه‌ی طنجی، مروج‌الذهب مسعودی، تاریخ طبرستان ظهیرالدین مرعشی، تاریخ گیلان علی بن شمس‌الدین لاهیجی و تحفه‌العالم میر عبداللطیف‌خان شوشتری، مضاف بر منابع جغرافیایی اصلی کتاب اعم از معجم‌البلدان یاقوت حموی، نزهة‌القلوب حمداله مستوفی، و سفرنامه‌های تاورنیه^{۳۶} و شاردن^{۳۷} پرداخته است. همچنان‌که به ترجمه‌ی متون قدیمی مانند سفرنامه‌ی نآرک، سردار معتبر اسکندر نیز مبادرت ورزیده و آن را عیناً آورده است. او به اقتضای موضوع، به آوردن صورت فرمان‌های تاریخی مبادرت ورزیده، که برخی از آن‌ها به‌عنوان اسناد دست اول از لحاظ تاریخ‌نگاری هنر ایران حائز اهمیت هستند. نمونه‌ای در این زمینه، صورت فرمانی است که در باب شرایط مهمانداری توسط شاه طهماسب صفوی در سال ۹۴۱ هجری برای پذیرایی از همایون شاه هند به حاکم هرات ارسال شده بود. این صورت که عیناً در جلد چهارم از مرآة‌البلدان آورده شده، به زعم اعتمادالسلطنه «مشتمل بر واقعه‌ی عظیمه، تاریخ بدیعه و آثار بزرگ برای دولت ایران» بوده است. چنانکه علاوه بر توصیه‌های لازم در جهت بزرگداشت پادشاه متواری هند، شرح بسیاری از تحفه‌ها و هدایایی که به دستور شاه صفوی برای همایون‌شاه در نظر گرفته شده بود اعم از قالی‌های جوشقانی، اقمشه‌ی ابریشم و مخمل، تکیه‌نمد کرکی با آستر اطلس، و چادرهای سفید و منقش که خود در شمار صنایع دستی نواحی مختلف ایران محسوب می‌گردند، در این متن آمده است. مضاف بر اینکه شاه طهماسب به اسامی برخی از ارباب طرب و اهالی موسیقی در آن زمان اشاره کرده و مقرر نموده که با

۳، ۱۲۰۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج. ۳، ۱۷۳۲-۱۷۳۳).

در آثار دیگر مورخان هم‌عصر او از جمله رضاقلی خان هدایت نیز حساسیت، دقت و نگاه موشکافانه‌ی اعتمادالسلطنه در ارائه‌ی شروح و توصیفات مستند در باب آثار تاریخی و ابنیه‌ی باستانی دیده نمی‌شود. به‌عنوان مثال در سفارت‌نامه‌ی خوارزم هدایت که اعتمادالسلطنه نیز بخشی از آن را در جلد دوم از *مرآة‌البلدان* آورده، مؤلف در رابطه با حجاری تصویر فتحعلی‌شاه در تنگه‌ی واشی ذیل عنوان «چمن واشی» صرفاً در حد چند واژه به منقوش‌شدن صورت این شاه قاجار حسب‌الامر خویش در کوه بسنده نموده است. یا در رابطه با عمارت «بحرام» در بارفروش، تنها به ذکر دوره‌ی ساخت و نیز زمان آبادانی آن اکتفا کرده است (هدایت، ۱۳۵۶، ۱۴ و ۲۱). در واقع مکتوبات اعتمادالسلطنه و به‌طور خاص آن‌هایی که مورد بحث پژوهش حاضر هستند، به دلیل بهره‌گیری از روش‌شناسی علمی در آن دوران و نیز برخورداری از اطلاعات مستند و نیز ارجاعات به متون ارزشمند گذشتگان و معاصران او، می‌توانند اصلی‌ترین مراجع در تاریخ‌نگاری هنر آن دوران باشند. چراکه در شرح و توصیف آثار تاریخی و هنری ایران، اعتمادالسلطنه علاوه بر اسناد و مدارک گردآوری‌شده توسط خود و همکارانش در دارالطباعه‌ی همایونی، تقریباً هر آنچه از تفصیلات در باب آن آثار در مکتوبات دیگر بوده را آورده است. این خود از ویژگی‌های منحصربه‌فرد تألیفات اوست. چنانکه در بیشتر موارد بررسی و مرور این متون، پژوهشگر امروزی را از سرگردانی و کنکاش وقت‌گیر در کتب سایر مورخان که اغلب نیز اطلاعات در خوری در باب تاریخ هنر ایران ندارند، بی‌نیاز می‌سازد.

دانسته‌اند. ادله‌ی مؤلف برای این ادعا، عدم وجود «مجموعه آتش» در تصویر لوح است. چراکه به گفته‌ی او مذهب آتش پرستی از زمان حکومت لهراسب و گشتاسب تا ظهور اسلام در ایران رواج داشته و سلاطین متعصب ایرانی در مسکوکات، مهرهای سلطنتی و نیز تصاویر، با ارائه‌ی نشانه‌هایی به این امر اشاره داشته‌اند. اما در این لوح نه تنها اثری از آتش نبوده، بلکه صورت فروهر نیز بالای مجلس با بال‌وپر منقوش شده است. اعتمادالسلطنه در بیان سبک حجاری دو فرشته در طاق بستان، آن را یونانی دانسته است؛ چراکه به لحاظ «دورنما سازی» با حجاری‌های داخل طاق نسبتی ندارند. بنا به گفته‌ی او، این قبیل حجاری در معابد و عمارات قدیم یونان مرسوم بوده است (همان، ۳۳۸-۳۳۹ و ۴۹۷).

همچنین مقایسه‌ی مصادیق موجود در مکتوبات اعتمادالسلطنه با متون سایر مورخان معاصر او هم‌چون محمدتقی‌خان سپهر، نشان می‌دهد علی‌رغم اینکه لسان‌الملک نیز مدعی اصلاح شیوه‌های پیشین تاریخ‌نویسی ایران بوده و در دیباچه‌ی جلد اول از *نسخ‌التواریخ* به ضرورت این امر با آوردن قول صریح ناصرالدین‌شاه اشاره داشته^{۲۸}، اما کم‌وبیش به همان سیاق سلف خود عمل نموده است. مضاف بر اینکه در اشارات مرتبط با تاریخ هنرها، مانند اعتمادالسلطنه با دقت به تفصیل جزئیات و ارجاع به اقوال دیگر مورخان نپرداخته است. شاید بهترین نمونه در این زمینه، قیاس اشاره‌ی کوتاه و مجمل او در مورد شهر شوش و مسکوکات یافت شده در آن ذیل نام «کاخ اردشیر درازدست» در جلد سوم از *نسخ‌التواریخ* با شرح نسبتاً مفصل و حاوی جزئیاتی است که اعتمادالسلطنه به نقل از میرزا جعفرخان مشیرالدوله در باب پیداشدن مسکوکات قدیمی با نقش آیات قرآنی در شوش در جلد سوم از *تاریخ منتظم ناصری* آورده است (سپهر، ۱۳۷۷، ج.

نتیجه

شاهد آن بوده‌ایم^{۳۱} پایان بخشیده است. همچنین با در پیش گرفتن روش استقرایی مرسوم در غرب قرن نوزدهم به شرح و توصیف آثار تاریخی، ابنیه و بناهای باستانی با استفاده از دیده‌های مستقیم خود، شخص ناصرالدین‌شاه، دیگر نزدیکان شاه در سفرهایشان، اطلاعات مسطور در متون معتبر تاریخی و جغرافیایی گذشتگان و معاصرینش و نیز نوشتارهای سیاحان دوره‌های مختلف پرداخته است. چنانکه در بسیاری از موارد هم‌چندین شرح و توضیح را در کنار هم آورده است. به احتمال زیاد اعتمادالسلطنه، امر قیاس و استنتاج نهایی را به شخص خواننده محول نموده است؛ نگرشی که نسبت به زمان خود بدیع می‌نماید. اغراق نیست اگر او را اولین تاریخ‌نگار نوین هنر در دوره‌ی قاجار و عصر ناصری بدانیم. چراکه با استفاده از رویکردهای تازه‌ی پژوهشی به نگارش تاریخ در معنای عام آن اهتمام ورزیده است؛ تاریخی که مشتمل بر ابعاد گوناگون معرفتی من جمله هنرها است. او به تاسی از نگرش مورخان فرانسوی قرن نوزدهم، با نگاهی تاریخی به آثار هنری، ابنیه و بناهای باستانی نگریسته و بر آن شده تا اطلاعات موثقی را در باب هر کدام گردآوری و در تألیفات خود ثبت نماید. به استناد مکتوبات اعتمادالسلطنه می‌توان ادعان نمود که او در قیاس با هم‌عصران خویش، بیش از همه دغدغه‌ی مستندسازی تاریخ هنرهای ایران را در آثارش داشته است. مضاف بر اینکه نحوه‌ی نگارش او در امتداد شیوه‌های تاریخ‌نگاری نوین و محتوای تألیفاتش حاوی مطالب مستدل و بر پایه‌ی اطلاعات معتبر در باب هنرهای ایران هستند؛ امری که می‌تواند ثمره‌ی وجود آگاهی تاریخی

اعتمادالسلطنه در جایگاه مورخی روشن‌بین در عصر ناصری و به واسطه‌ی آشنایی با رویکردهای پژوهشی نوین در علم تاریخ، به دنبال اصلاح سنت تاریخ‌نگاری پیشین ایران بوده است. او همچنین به سبب گرایش به تحقیق و تفحص در باب ابنیه و آثار تاریخی و هنری ایران، در اهم مکتوباتش مشتمل بر *تاریخ منتظم ناصری*، *مرآة‌البلدان*، *روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه* و *المآثر و الآثار*، اشارات و توصیفات قابل تأملی پیرامون هنرهای ایران و تاریخ آن‌ها آورده است. در واقع او به جای منحصرنمودن هنرها و اطلاعات تاریخی آنها در یک یا چند مجلد مشخص تحت عنوان تاریخ هنر ایران، در بستر ژانرهای مختلف تألیفاتش اعم از تاریخی، جغرافیایی، *روزنامه‌ی خاطرات* و فهرست‌نگاری رجالی این امور را پی گرفته است. با استناد به گفته‌ی خود او در *مرآة‌البلدان*، سعی داشته تا تاریخ و جغرافیا را به یکدیگر الصاق نماید. درحالی که نه تنها تاریخ و جغرافیا، بلکه هنر را نیز به این دو پیوند داده است. این رویکرد به‌نوعی در راستای تعریفی است که پیشتر در قرن هجدهم میلادی توسط یوهان یواخیم وینکلمان^{۲۹}، مورخ هنر آلمانی در رابطه با تاریخ هنر ارائه شده بود.^{۳۰} می‌توان گفت مکتوبات اعتمادالسلطنه، حاوی مفاهیمی مرتبط با هنرهای ایران در چهارچوبی تاریخی هستند. او با بهره‌مندی از شناخت نسبت به شیوه‌های پژوهشی تاریخی، در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری هنر ایران گامی قابل توجه برداشته است. چراکه با گردآوری مطالب از منابع معتبر، به سنت تاریخ‌نگاری وقایع‌نگارانه، روایی و داستان‌محور، چنانکه در *گستان هنر* نیز

تاریخ‌نگاری هنر اعتمادالسلطنه به لحاظ محتوایی، مواردی چون توجه به هنرمندان، سکه‌شناسی و باستان‌شناسی، و اشاره به متون مرتبط با هنرها را دربر گرفته‌اند.

از هنرها در تفکر اعتمادالسلطنه باشد. آشنایی با مطالعات غربی در بار تاریخ هنر، و شیوه‌های تاریخ‌نگاری هنر نزد او بر مبنای مکتوبات مذکور در شمار وجوه این آگاهی تاریخی محسوب شده‌اند. همچنین شیوه‌های

پی‌نوشت‌ها

شاه، از این طریق به دنبال منصرف‌نمودن محصلان از تحصیل در رشته‌های خرساز به لحاظ افکار سیاسی و انقلابی بوده است. (علیزاده بیرجندی و ناصری، ۱۳۹۵، ۷۱).

17. Alfred Jean-Baptiste Lemaire (French, 1842-1907).

۱۸. مقدمه‌ی مصحح در این کتاب، بدون شماره‌ی صفحه است.

19. Nimismatique. 20. Ecole des Chartes

21. Marcel-Auguste Dieulafoy (French, 1844-1920).

22. Jane Dieulafoy (French, 1851-1916).

23. Jakob Eduard Polak (Austrian, 1818-1891).

24. Antoine Isaac Silvestre de Sacy (French, 1758-1838).

25. Sir Henry Rawlinson (British, 1810-1895).

26. Jean-Baptiste Tavernier (French, 1605-1689).

27. Jean Chardin (French, 1643-1713).

۲۸. لسان‌الملک در دیباچه‌ی جلد اول *نسخ‌التواریخ* از قول ناصرالدین‌شاه، غرض از تحریر این مجموعه را نگارش اثری در فن تاریخ دانسته که تا آن زمان در دول پیشین صورت نگرفته بود. به گفته‌ی شاه کتب تاریخی زیاد بوده، اما در هیچکدام تحقیق و اجتهادی انجام نشده است (سپهر، ۱۳۷۷، ج. ۱، ۲).

29. Johann Joachim Winckelmann (German, 1717-1768).

۳۰. چنان‌که برای نخستین بار، وینکلمان دو واژه‌ی «تاریخ» و «هنر» را در کنار یکدیگر قرار داد (مایر، ۱۳۹۳، ۱۶۷).

۳۱. اشاره به داستان‌های به تحریر درآمده در *گلستان هنر*، هم‌چون حکایتی از فصل چهارم متن اصلی رساله که پیرامون زرگر و نقاشی بوده که با یکدیگر مرتکب دزدی از بتخانه شده‌اند (منشی قمی، ۱۳۵۲، ۱۲۹-۱۳۱). ظاهراً قاضی احمد با نقل این داستان، نگرش خود و مردمان معاصرش را نسبت به مقوله‌ی بازنمایی مطرح نموده است.

فهرست منابع

آدمیت، فریدون (۱۳۵۷) *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*، تهران: انتشارات پیام. اسمیت، رابرت مرداک (۱۳۹۹)، *هنر ایران*، مترجم کیانوش معتقدی، تهران: انتشارات خط و طرح.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۰)، *روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه*، مصحح ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۲)، *چهل سال تاریخ ایران؛ دردوره‌ی پادشاهی ناصرالدین شاه*، جلد اول: *المآثر و الآثار*، مصحح ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳)، *تاریخ منتظم ناصری*، جلد ۱، ۲ و ۳، مصحح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، *مرآة‌البلدان*، جلد ۱ و ۲، مصحح عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۸)، *مرآة‌البلدان*، جلد ۴، مصحح عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

ترین، لین (۱۳۹۹)، *تاریخ تاریخ هنر در فرانسه*، ترجمه سعید حقیر، تهران: کتاب فکر نو.

توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۱)، *تجدد بومی و بازنمایی تاریخی*، تهران: نشر تاریخ

۱. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه فرزند حاجی علی خان حاجب‌الدوله و نوه‌ی حسین خان مقدم مراغه‌ای است. او در ۲۱ شعبان ۱۲۵۶ ه.ق در تهران به دنیا آمد و در ۱۹ شوال ۱۳۱۳ ه.ق، نزدیک به یک ماه پیشتر از قتل ناصرالدین‌شاه، از دنیا رفت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰، ۱۳).

2. Historiography.

۳. اعتمادالسلطنه علاوه بر مدیریت روزنامه‌ی *ایران*، نشریات دیگری نیز منتشر می‌نمود که دو عنوان از آنها، *مرآت‌السفر و اردوی همایون*، روزنامه‌های در سفر بودند. همچنین روزنامه‌ی *شرف* نیز به عنوان دومین نشریه‌ی مصور ایران در سال ۱۳۰۰ ه.ق به مدیریت او منتشر گردید (کیانفر، ۱۳۸۸: ۲۷۵ و ۲۹۳).

4. History of Art.

5. Archeology.

۶. این مجموعه در سه مجلد، به تاریخ ایران، عالم اسلام و جهان از ابتدای هجرت تا سال ۱۳۰۰ ه.ق پرداخته است. جلد اول شامل وقایع هجرت تا سال ۶۵۶ ه.ق مصادف با انقراض خلافت عباسیان، و جلد دوم دربرگیرنده‌ی دوران پس از آن تا سال ۱۱۹۳ و مرگ کریم‌خان زند است. جلد سوم به عصر قاجار و سلطنت ناصرالدین‌شاه تا سال ۱۳۰۰ اختصاص دارد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج. ۱، ۷ و ۱۹).

۷. این اثر بر طبق حروف الفبا حاوی اطلاعات شهرها و روستاهای ایران مشتمل بر جمعیت، نوع معیشت، شرح حال علماء، فضلا، و توصیف ابنیه و آثار هنری است. این مجموعه به پایان نرسید و تنها چهار جلد از آن کامل شد. جلد اول و چهارم درباره‌ی جغرافیا و جلد دوم و سوم شرح سلطنت ناصرالدین‌شاه از جلوس او در سال ۱۲۶۴ ه.ق تا سی‌امین سال پادشاهی‌اش یعنی ۱۲۹۴ ه.ق هستند (همان، ۱۳۶۷، ج. ۱، ۳۱).

۸. این مجموعه در دو بخش دربرگیرنده‌ی وقایع ۲۹ جمادی‌الاولی سال ۱۲۹۲ تا ۱۹ محرم ۱۲۹۳، و نیز یادداشت‌های مربوط به ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۲۹۸ تا ۱۴ شوال ۱۳۱۳ (پنج روز پیش از فوت اعتمادالسلطنه)، از اسناد تاریخی ارزشمند عصر ناصری به‌شمار رفته و وقایع و اخبار آن سال‌های سلطنت ناصرالدین‌شاه و اوضاع اجتماعی و فرهنگی مردمان آن دوران را منعکس می‌نماید (همان، ۱۳۵۰، ۶).

۹. اعتمادالسلطنه *المآثر و الآثار* را در شانزده باب با سالنامه‌ای ضمیمه‌ی آن، به مناسبت چهلمین سالگرد پادشاهی ناصرالدین‌شاه در سال ۱۳۰۶ ه.ق منتشر نمود. او در این کتاب به ثبت اخبار، رویدادها و احوالات اشخاص در طی چهل سال سلطنت این شاه قاجار پرداخته است.

10. Chronology.

11. Herodotus (Greek, 484-425 BC).

12. Aubin Louis Eleuth-rophile Millin de Grandmaison (French, 1759-1818).

۱۳. شایان ذکر است که در دوران معاصر، آموزش تاریخ هنر در دانشگاه‌های ایران ذیل رشته‌ی باستان‌شناسی صورت می‌گرفته است و دیر زمانی نیست که این دو، به عنوان دیسپلین‌های جداگانه از یکدیگر منفک شده‌اند.

14. Aesthetic.

۱۵. احتمالاً ناصرالدین‌شاه در پی سفرهای خود به فرنگ و بازدید از موزه‌ها و نمایشگاه‌های آنجا، از اهمیت ایجاد موزه آگاه شده بود. گفته می‌شود که دیدگاه‌های فرهنگی او در نتیجه‌ی سه سفرش به فرنگ در سال‌های ۱۸۷۳، ۱۸۷۸ و ۱۸۸۹ م. وسعت یافته است (اسمیت، ۱۳۹۹، ۱۱۶).

۱۶. چنانکه می‌دانیم رشته‌های مختلف هنری اعم از نقاشی، عکاسی، موسیقی و مخصوصاً معماری با حمایت‌های ناصرالدین‌شاه در دارالفنون پایه‌گذاری گردید؛ هرچند افزون بر علائق هنری شاه، مقاصد سیاسی نیز در این امر دخیل بود. احتمالاً

ایران.

سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷)، *ناسخ‌التواریخ؛ تاریخ قاجاریه*، جلد ۱ و ۳، مصحح جمشید کیانفر، انتشارات اساطیر، تهران.

علیزاده بیرجندی، زهرا؛ ناصری، اکرم (۱۳۹۵)، پیوندهای هنر و سیاست در عصر قاجار و پیامدهای آن، *باغ نظر*، سال سیزدهم، شماره ۴۲، صص ۶۷-۷۸.

فرنی، اریک (۱۳۸۳)، روش‌های تاریخ‌نگاری هنر و سیر تحول آنها، *خیال (فرهنگستان هنر)*، مترجم زهرا اهری، شماره ۱۰، صص ۶۴-۸۹.

قاجار، ناصرالدین‌شاه (۱۳۹۷)، *روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار؛ از رجب ۱۲۸۴ تا صفر ۱۲۸۷*، جلد ۲، مصحح مجید عبدامین، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.

کیانفر، جمشید (۱۳۸۸)، *مطبوعات دولتی ایران در عصر قاجار، پیام بهارستان*،

سال اول، شماره ۳، صص ۲۷۳-۲۹۹.

مایر، ورنون هاید (۱۳۹۳)، *تاریخ تاریخ هنر (سیری در تاریخ تکوین نظریه‌ی هنر)*، ترجمه مسعود قاسمیان، فرهنگستان هنر؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه‌ی علوم انسانی، تهران.

منشی قمی، قاضی میراحمد (۱۳۵۲)، *گلستان هنر*، احمد سهیلی خوانساری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

میرزایی‌مهر، علی‌اصغر (۱۳۹۱)، *مقایسه‌ی تطبیقی گلستان هنر با مناقب هنروران (بخش نقاشی و نقاشان)*، *هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی*، دوره چهارم، شماره ۴۹، صص ۴۵-۵۶.

هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۵۶)، *سفارت‌نامه‌ی خوارزم*، مصحح علی‌حضور، تهران: کتابخانه‌ی طهوری.

Historical Consciousness of Art in the Etemad al Saltaneh's Writings*

Leila Ghaffari**1, Amir Maziar*2

¹PhD Student of Comparative and Analytical History of Islamic Art, Department of Comparative and Analytical History of Islamic Art, Faculty of Theoretical Sciences and Higher Art Studies, University of Art, Tehran, Iran.

²Assistant Professor, Department of Philosophy of Art, Faculty of Theoretical Sciences and Higher Art Studies, University of Art, Tehran, Iran.

(Received: 22 Jul 2021; Accepted: 17 Nov 2022)

The Qajar age, and especially the Naseri era, has been the beginning and the origin of the formation of the Modern Persian Historiography and has been coincided with the emergence of the concept of the Fine Arts in the Western World. Moḥammad Ḥasan Khan Moghadam Maragheie who has been nicknamed to Etemad al Saltaneh and also Sane'e o' doleh by Naser al-Din Shah Qajar, has been one of the prominent and famous historians and writers of those days. It would be obvious that due to his new approach to the Historiography, writing the History and also his interest in researching about historical monuments, ancient buildings and antiques, his writings and books are so important in the field of Persian History of Art and Persian Historiography of Art. Through Moḥammad Ḥasan Khan Etemad al Saltaneh's academic studies in the field of History and Geography in France of that days, he became acquainted with the new research methods in the studies of the History and Geography. Therefore, he could use these new and modern methods in compiling his Historical, Geographical and Literary writings and books. In this essay, with a qualitative strategy in the historical studies framework and in an interpretive historical manner, we have tried to study and investigate his writings, including such as the book *Montazam Naseri History*, *Maaser v' al asar*, *Merat al boldan* and *Ruzname Khaterat Etemad al Saltaneh* (Etemad al Saltaneh's Diary book). The main question of the research has been proposed in this way: How is the historical consciousness of art in the above-mentioned writings of Moḥammad Ḥasan Khan Etemad al Saltaneh? And what are the examples of this historical consciousness of art? The study and analysis of references and descriptions related to the Persian Art in the above-mentioned texts have shown the scattering and hidden signs indicating the historical consciousness of Moḥammad Ḥasan Khan Etemad al Saltaneh about the art and also the lack of boundaries between the History, Geography and Art fields in these writings. Also the review

of the book *Montazam Naseri History*, *Maaser v' al asar*, *Merat al boldan* and *Ruzname Khaterat Etemad al Saltaneh* (Etemad al Saltaneh's Diary book) indicates that there are some considerable information about the Persian History of Art, including ancient buildings, antiquities and works of arts, which can promise the emergence of a new trend in historiography of Persian Art along the evolution of Western History of Art, especially French History of Art in that time. The historical consciousness of art for Moḥammad Ḥasan Khan Etemad al Saltaneh, as the origin of the emergence of this information, is classified under the title of familiarity with Western studies on the History of Art, and the methods of Historiography of Art for him. The historiography methods of this famous historian and writer of the Naseri era and Qajar age are also manifested in the paying attention to the artists, the Numismatics and Archeology fields, and in reference to the texts and books related to the arts.

Keywords

Etemad al Saltaneh, Historiography of Art, Persian History of Art, Naseri Era, Naser al-Din Shah.

*This article is extracted from the first author's doctoral dissertation, entitled: "Historical consciousness of art in historical and geographical texts of Naseri Era" which is progressig under the supervision of second author at the Tehran University of Art in 2022.

**Corresponding Author: Tel: (+98-912) 1993547, Fax:(+98-21) 66722478, E-mail: l.ghaffari@student.art.ac.ir